

مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن

مجید معارف

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

از جمله مسائلی که از سده نخست هجری توجه دانشمندان علم قرائت و تفسیر را به خود جلب نمود و موجب پیدایش آراء و نظریاتی گردید، پیدایش اختلاف قرائت در عرصه کتاب الهی بود. پدیده اختلاف قرائت به عنوان واقعیتی انکار ناپذیر قرن‌ها افکار دانشمندان علوم قرآنی و نیز قاریان را تحت تأثیر قرار داد و به نوبه خود آثار و مکاتبی در حوزه قرائت به وجود آورد که آثار آن تا عصر حاضر باقی است. پدیده اختلاف قرائت در عین حال در دوره‌های مختلف از ماهیت واحدی برخوردار نبوده بلکه در هر دوره‌ای، عللی توجیه‌گر اختلاف قرائت است. اینکه قراءات مختلف تا چه میزان با واقعیت قرآن در ارتباط بوده و در این میان کدام قرائت و با چه ضابطه‌ای بر دیگر قراءات ارجحیت یافته است، این خود مطلب دیگری است که به نظر می‌رسد در کنار نزاعهای تاریخی قاریان، نحویون متکلمان، فقها، مفسران، ... حرکت و هویتی مخصوص به خود دارد که در این مقاله برآنیم تا به اختصار - پس از بررسی اختلاف قرائت در دوره‌های مختلف - به آن پردازیم اما قبل از هر کلام دیگر ابتدا بحث کوتاهی در باب موضوعیت قرائت قرآن به میان می‌آوریم.

کلید واژه‌ها: قرائات، احرف سبعة، اقراء، ابن مجاهد، مصاحف عثمانی

موضوعیت قرائت قرآن

قرآن کتابی است که قرائت آن موضوعیت ویژه‌ای دارد. دلیل این مطلب تأثیر گذاری ویژه‌ای است که بر قرائت آن نسبت به قاری و مستمع آن مترتب است به گونه‌ای که برخی از دانشمندان علوم قرآنی یکی از وجوه اعجاز قرآن را همان تأثیر گذاری روحی آن اعلام کرده‌اند (سیوطی، ۴ / ۱۹، به نقل از قاضی عیاض) با توجه به این مطلب از همان ابتدای نزول قرآن، کلاسهای در زمینه آموزش قرآن بر پا و تلاوت این کتاب با آداب ویژه‌ای همراه گردید و در بین اصحاب پیامبر (ص) برخی همانند ابن مسعود و ابی بن کعب به عنوان قاری ممتاز و یا اقرء صحابه معین شدند (مقدمه تفسیرالمبانی، ۳۶؛ ابن اثیر، ۱ / ۶۲). اما در خصوص معیار و اساس قرائت باید گفت که: خدای متعال از طریق جبرئیل قرآن را به رسول خود تعلیم داد (سوره اعلی، ۶) و سپس با نزول: «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه» (قیامت، ۱۴) به او دستور داد تا مواظب بر نحوه قرائتی باشد که از خدای خود آموخته‌است. علاوه بر آن خداوند با نزول آیات نخست سوره مزمل به پیامبر (ص) توصیه کرد که در شب زنده‌داری‌های خود آیات قرآن را تلاوت کرده و از این طریق روح و روان خود را در برابر مشکلات ناشی از رسالت محکم سازد و این توصیه بعدها نسبت به مؤمنان تعمیم یافت. (مزمل، ۲۰) به این ترتیب رسول خدا (ص) در بین اصحاب خود عهده‌دار تعلیم قرآن گشت و آیات وحی را چه از نظر نحوه قرائت و چه از نظر توضیح معانی به اصحاب خود آموزش داد. در این مورد از ابو عبدالرحمن سلمی - از اکابر قاریان عصر تابعین - نقل است که: «معلمان قرآن ما یعنی عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب به ما گفتند که: رسول خدا (ص) قرآن را به صورت ده آیه می‌آموخت و آنان از ده آیه به ده آیه بعد نمی‌پرداختند مگر آنکه مطالب علمی و احکام عملی آن آیات را فرا گرفته باشند، به این ترتیب رسول خدا (ص) تمامی قرآن را به اصحاب آموخت» (ذهبی، معرفة القراء الکبار، ۴۸؛ ابن کثیر، ۱ / ۴) و از این جا روشن می‌گردد که اقرء قرآن در عصر رسول خدا (ص) به صورت آموزش لفظ و معنای قرآن به صورت توأمان بوده است (عسکری، ۱ / ۱۳۱، ۲۸۷).

حضرت رسول (ص) همچنین با بیاناتی چون: «خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه» (بخاری، ۵۴۹ / ۶؛ ابو داود، سنن، ۲ / ۷۰) یا «افضل العبادة قراءة القرآن» (طبرسی، ۱ / ۸۴) اصحاب خود را هر چه بیشتر در مسیر تعلیم و تعلّم قرآن قرار داد. آن حضرت برای قاریان و حافظان

قرآن امتیازاتی چون امامت نماز، امارت سپاه و... قرارداد (ابو داود، سنن، ۱/۱۵۹؛ ابن کثیر، ۳۳/۱) و حتی درجات آنان را در بهشت به تناسب آگاهی نسبت به قرآن اعلام فرمود (ترمذی، ۱۶۳/۵). در سایه این اقدامات آموزش قرآن در بین اصحاب پیامبر (ص) به صورت امری فراگیر در آمد و خصوصاً توجه ویژه‌ای به یاد دادن قرآن به نو مسلمانان معمول گشت. عباد بن صامت گوید: «هرگاه یکی از مهاجران به مدینه می آمد، رسول خدا (ص) وی را به یکی از ما حواله می داد تا قرآن را به او تعلیم دهد، از این رو همواره در مسجد پیامبر (ص) مهمه افراد به تلاوت قرآن بر پا بود به طوری که رسول خدا (ص) دستور داد قاریان صدای خود را پائین آورند تا موجب اشتباه نشود (زرقانی، ۱/۲۳۴).

قابل ذکر است که آنچه در تعلیم قرآن و قرائت آن مد نظر خدا و رسول او (ص) قرار داشت، همان تأثیر گذاری روحی و معنوی بود که از طریق قرائت قرآن عاید قاری و مستمع آن می گردید. در سوره انفال این تأثیر گذاری افزایش ایمان برای مؤمنان اعلام شده (آیه ۲) و در سوره بنی اسرائیل خداوند از کسانی سخن می گوید که چون قرآن بر آنان خوانده شود با حالت گریان به سجده می افتند (انفال، آیات ۱۰۷ - ۱۰۹). علی (ع) نیز به عنوان شاگرد قرآن می فرماید: «قرآن را بسان شعر تند و سریع میخوانید و آن را همانند ریگ در دهان پراکنده مسازید، بلکه دل‌های سخت خود را با آن نرم کنید و هم شما تنها به پایان بردن سوره نباشد» (کلینی، ۲/۶۴۰). آنچه در این میان مایه اعجاب و مباهات است تأثیر گذاری قرآن نه تنها بر مؤمنان که بر روح و روان مشرکان بود، و از آنجا که عده‌ای از مردم پس از شنیدن آیاتی از قرآن، اسلام اختیار کردند (رامیار، ۲۱۹)، پس از مدتی سران قریش تصمیم گرفتند تا استماع قرآن را تحریم کنند و با ایجاد سر و صدا مانع رسیدن تلاوت رسول خدا (ص) به گوش مردم شوند (فصلت، ۲۶).

پس از رحلت رسول خدا (ص)، با توجه به اهتمام مسلمانان نسبت به آموزش قرآن، به تدریج محافل و مدارس در حوزه قرائت قرآن در نقاط مختلف بر پا گردید که در رأس هر کدام، یکی از صحابه بنام پیامبر (ص) قرار گرفت. اما هم زمان با گسترده شدن دایره تعلیم و تعلم قرآن به تدریج اختلافاتی نیز در بین قاریان پدیدار شد و این اختلافات به نوبه خود موجب تحولاتی در زمینه بهسازی قرائت قرآن گردید که از جمله می توان به مسائلی چون: توحید مصاحف، اصلاح رسم الخط قرآن، شکل گیری قراءات سبعة و... اشاره کرد.

اما پس از آشنایی با جایگاه قرائت در صدر اسلام اکنون نوبت آن است که به بررسی اختلاف قرائت پرداخته و جلوه‌های آن را در دوره‌های مختلف بررسی کنیم. در این مورد به نظر می‌رسد که پدیده اختلاف قرائت در دوره‌های زیر قابل تحقیق و بررسی است:

۱ - اختلاف قرائت در عصر رسول خدا (ص)

۲ - اختلاف قرائت در دوران صحابه

۳ - اختلاف قرائت پس از توحید مصاحف

۴ - اختلاف قرائت پس از اصلاح رسم الخط قرآن

۵ - اختلاف قرائت و ظهور ابن مجاهد

در این قسمت از مقاله در باره هر یک از دوره‌های یاد شده کلامی به اختصار آورده می‌شود:

۱ - بررسی اختلاف قرائت در عصر پیامبر (ص)

در بررسی این مطلب که آیا اختلاف قرائت ریشه‌هایی در عصر پیامبر (ص) دارد یا خیر؟ باید گفت: این سؤال از نظر شیعه و اهل سنت پاسخ یکسانی ندارد. اهل سنت بر طبق روایاتی معتقدند که قرآن براساس هفت حرف نازل شده و این حروف از جهت نحوه قرائت تفاوتی با یکدیگر داشته است (بخاری، ۵۸۲/۶؛ طبری، ۹/۱ - ۲۰ در روایات مختلف). بنا بر ادعای آنان در مواردی اصحاب پیامبر (ص) قرآن را از نظر قرائت به گونه‌های مختلف خوانده و رسول خدا (ص) قراءات آنان را تصویب کرده است که از جمله می‌توان از تصویب قراءات عمر بن خطاب و هشام بن حکیم در نوبتی (مسلم، ۵۶۰/۱۰) و تصویب قراءات ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود در نوبت دیگر سخن به میان آورد (عسکری، ۱۲۸/۲، به نقل از احمد بن حنبل). اهل سنت بر اساس پاره‌ای از روایات خود همچنین معتقدند که نزول قرآن بر اساس هفت حرف به تقاضای رسول خدا (ص) صورت گرفته و هدف از آن سهولت در امر قرائت برای امت خصوصاً پیران و بی‌سوادان بوده است (ترمذی، ۱۷۸/۵؛ طبری، ۹/۱ - ۲۰).

اما جدا از اختلافات شدیدی که در متن روایات «نزول قرآن بر اساس هفت حرف» وجود دارد (عسکری، ۱۲۱/۲ - ۱۳۵؛ خویی، ۱۷۷ - ۱۷۸) و در نتیجه اعتماد انسان را به اصالت این روایات سست می‌کند، مشکل بزرگی که از قدیم برای دانشمندان اهل سنت به وجود

آمده، پیدا کردن توجیه قابل قبولی برای این روایات است. ابن‌العربی معتقد بود که در تعیین احرف سبعة هیچگونه نصّ و اثری نرسیده و به این جهت دانشمندان در تعیین آن به اختلاف افتاده‌اند (زرکشی، ۲۱۲/۱)، ابن‌حبان، از دانشمندان قرن چهارم، گوید: در توجیه حروف هفتگانه، سی و پنج توجیه مختلف از ناحیه دانشمندان نقل شده است و پس از نقل آنها می‌افزاید: این نظرات که از ناحیه اهل علم و لغت در معنای نزول قرآن براساس هفت حرف بیان شده بعضاً شبیه یکدیگر بوده، همه آنها محتمل است و احتمال توجیهاات دیگری نیز در این باره وجود دارد (نک: سیوطی، ۱۶۴/۱-۱۷۶). و دانشمند دیگری بنام مرسی در باره همین توجیهاات گوید: «در این توجیهاات نظراتی وجود دارد که نه مبنای آن روشن بوده و نه قائل آن شناخته شده است. علاوه بر آن در بین آنها مطالبی دیده می‌شود که حقیقتاً قابل فهم نیست، ضمن آنکه بیشتر این توجیهاات با حدیث عمر و هشام بن حکیم^(۱) نیز تعارض دارد» (همو، ۱۷۶/۱ با اندکی تلخیص).

مشکل دیگری که برای دانشمندان اهل سنت به وجود آمده موضوع جمع بین اقدام عثمان (در جمع آوری قرآن بر اساس قرائت واحد) و نزول قرآن بر اساس هفت حرف است. بنابر تحقیق ابن جزری در این زمینه مشخصاً دو نظریه به شرح زیر وجود دارد:

۱ - پاره‌ای از فقهاء، قاریان و متکلمان به این نظریه متمایل شدند که مصاحف عثمانی مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای است که خداوند قرآن را بر اساس آن نازل ساخته و بر احدی از امت جایز نیست که نسبت به نقل حرفی از این حروف اهمال ورزد.

۱ - خلاصه روایت منازعه عمر بن خطاب و هشام بن حکیم به این قرار است که: عمر بن خطاب گوید: در عصر پیامبر (ص) روزی مشاهده کردم که هشام بن حکیم در نماز خود، سوره فرقان را به گونه‌ای غیر از آنچه رسول خدا (ص) به من آموخته بود، قرائت می‌کند، صبر و درنگ کردم تا نماز او پایان رسد، سپس او را کشان کشان به نزد پیامبر (ص) برده، به حضرت گفتم: هشام سوره فرقان را به حروفی غیر از آنچه شما به من آموخته‌اید قرائت می‌کند، رسول خدا (ص) فرمود: ای هشام سوره را تلاوت کن و چون هشام سوره را همانگونه که از او شنیده بودم تلاوت کرد پیامبر (ص) فرمود: «به همین صورت نازل شده است». سپس رو به من کرد و فرمود: ای عمر تو هم تلاوت کن، من نیز سوره فرقان را به همان شکل که پیامبر (ص) به من آموخته بود، قرائت کردم و رسول خدا (ص) فرمود: «به این صورت هم نازل شده است» و سپس اضافه کرد: «بدانید که قرآن بر اساس هفت حرف نازل شده و به هر حرفی که برای شما مقدور است آن را قرائت کنید» (بنگرید به صحیح مسلم، ۱/۵۶۰؛ صحیح بخاری، ۶/۵۸۲؛ سنن ابی داود، ۲/۷۵؛ جامع البیان، ۱/۱۰؛ سنن ترمذی، ۵/۱۷۷).

۲ - جمهور دانشمندان از قدیم و جدید بر این عقیده‌اند که مصاحف عثمانی تنها براساس حرفی از حروف هفتگانه نوشته شده و این حرف منطبق با آخرین عرضه قرآن از ناحیه رسول خدا (ص) بر جبرئیل است. به گفته ابن جریر طبری قطعاً در آخرین عرضه قرآن، حرفی از قرآن نسخ شده و تغییر یافت و اصحاب پیامبر (ص) بر حرفی اتفاق نظر کردند که نسبت به قرآنی که در آخرین عرضه مطمئن شدند و حروف خارج از آن را ترک نمودند. (نقل از ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ۱۳/۱، نیز نک: سیوطی، ۱۷۷/۱).

اما در مقابل ادعاهای ذکر شده که حدسیاتی بیش نیست سؤالات دیگری نیز وجود دارد که جداً غیر قابل پاسخ است. برخی از این سؤالات به قرار زیر است:

۱ - وقتی ماهیت حروف هفتگانه به درستی شناخته نشده و به گفته ابن عربی نص و اثری هم در تعیین آن نرسیده است، چگونه می‌توان ادعا کرد که مصاحف عثمانی مشتمل بر احرف سبعة نوشته شده یا نه؟

۲ - به فرض که در نزول قرآن بر اساس حروف هفتگانه گشایش و رخصتی برای مردم در انتخاب قرائت دلخواه بوده است، چرا دست تقدیر الهی پدیده‌ای در عرصه قراءات قرآن، به وجود آورد که مایه اختلاف در بین مسلمانان گردد با آنکه روایات زیادی در نهی از اختلاف وارد شده است (خویی، ص ۱۸۲).

۳ - در صورتی که یکی از اهداف نزول قرآن بر اساس حروف هفتگانه، مراعات حال ناتوانان امت از جمله پیران و بی سوادها بوده باشد، عثمان با چه مجوزی سد باب رحمت کرده و حروف هفتگانه را به حرف واحد مبدل ساخته است (همو، ۱۸۲). مگر می‌توان عصر و دوره‌ای را تصور کرد که چنین افرادی وجود نداشته باشند؟

با توجه به این مشکلات، شیعه - با الهام از امامان خود - از همان آغاز اندیشه نزول قرآن بر اساس وجوه گوناگون را مورد تردید قرار داد و قائل به نزول کتاب خدا بر اساس حرف و قرائت واحد گشت. در حدیثی از امام باقر (ع) آمده: «قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است؛ اختلاف تنها از ناحیه راویان پدیده آمده است» (کلینی، ۲/۶۳۰). در حدیث دیگر فضیل بن یسار گوید: به ابو عبدالله صادق (ع) گفتم: مردم گویند که قرآن بر اساس هفت حرف نازل شده است، امام فرمود: دشمنان خدا دروغ گفته‌اند، قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است (همانجا). تعبیر: «كذبوا اعداء الله» در کلام امام صادق

(ع) احتمالاً ناظر به توطئه چینی زنادقه است که در صدد بوده‌اند تا از طریق تصرف در قراءات قرآنی و احیاناً جایگزینی کلمات مترادف به جای یکدیگر، به تدریج وحدت عبارات قرآن را از بین برده، در مورد نصّ واقعی قرآن امر را بر مردم مشتبه سازند (عسکری، ۱۸۴/۲؛ بهبودی، ۳۴۵/۱)، اما با توجه به اراده خداوند در حفظ قرآن (حجر، ۹) و معروفیت کتاب الهی در نزد مسلمانان، این توطئه به ثمر نرسید و در این میان موضعگیری امامان شیعه که اندیشه نزول قرآن بر اساس هفت حرف را قاطعانه رد کردند، از عوامل دیگری است که در خنثی شدن توطئه زنادقه مؤثر واقع شد.

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که پدیده اختلاف قرائت در عصر رسول خدا (ص) معنا و مفهومی نداشته و مسلمانان به همان شکل که قرآن را - در مجالس قرآن یا قرائت نماز - از رسول خدا (ص) دریافت کرده بودند، قرائت می‌کرده‌اند. چنانکه در مسأله جمع قرآن در زمان ابوبکر نیز از اختلاف قرائت سخن به میان نیامده است.

۲ - اختلاف قرائت در دوران صحابه

پس از رحلت رسول خدا (ص) به تدریج اختلافاتی در عرصه قرائت قرآن در بین مسلمانان پدید آمد. برخی مانند طبری منشأ این اختلافات را دوره ابوبکر و عمر احتمال داده‌اند (رامیار، ۴۱۰)، اما به نظر می‌رسد که در خلافت این دو نفر، اختلافی که موجب اضطراب در جامعه گردد و یا به تخطئه قاریان نسبت به یکدیگر بینجامد، در کار نبود، اما در حدود سال بیست و پنجم هجری دامنه اختلافات در بین قاریان و معلمان قرآن چنان اوج گرفت که برخی قرائت برخی دیگر را تخطئه کرده، حتی به تکفیر یکدیگر پرداختند (صبحی صالح، ۸۳). در اینجا بود که مقام خلافت مجبور گردید که گام سریعی در ریشه کن ساختن اختلاف قرائت بردارد و با جمع قرآن بر مبنای قرائتی معتبر، زمینه بی‌اعتباری سایر قراءات را فراهم سازد در این مورد شواهد متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف: بخاری پس از ذکر سند از قول انس بن مالک می‌نویسد: «حدیفة بن یمان بر عثمان وارد شد در حالی که قبل از آن با اهالی شام در فتح ارمنستان و آذربایجان حضور داشت. حدیفة از اختلاف سربازان (شامیان و عراقیان) در مسأله اختلاف قراءات به وحشت افتاده خود را به عثمان رساند و به او گفت: ای امیر مؤمنان این امت را در یاب قبل از آنکه همانند یهود و نصاری در کتاب خود دچار اختلاف گردند، در اینجا عثمان به دنبال حفصه فرستاد و

به او گفت که مصحف خود را (همان مصحفی که در خلافت ابوبکر فراهم شده بود) بفرست تا از آن مصحف نسخه برداری کنیم و سپس آن را به سوی تو بازگردانیم» (همو، ۵۸۱/۶).

ب - سیوطی به نقل از المصاحف ابن اشته آورده است: «در عهد عثمان مردم در قرائت قرآن دچار اختلاف شدند به طوری که شاگردان و معلمان به پیکار و زد و خورد پرداختند. این خبر به عثمان رسید. او به مردم (مدینه) گفت: شما که در حضور من قرآن را تکذیب کرده و در قرائت آن به لغزش افتاده‌اید، قطعاً آنان که دورترند، میزان تکذیب و خطایشان بیشتر خواهد بود. ای اصحاب محمد (ص) جمع شوید و برای مردم مصحفی بنویسید که راهنمای آنان باشد. در اینجا بود که عده‌ای جمع شدند و برای مردم قرآنی نوشتند...» (همو، ۲۰۹/۱؛ طبری، ۲۱/۱).

با توجه به این قرائن پدیده اختلاف قرائت در عصر صحابه غیر قابل انکار است. اما اینکه عوامل اختلاف چه بوده است، این پرسش نیاز به تأمل و بررسی دارد. به عقیده برخی از محققان اختلاف قرائت در این دوره در درجه نخست معلول اختلاف مصاحف صحابه با یکدیگر است (معرفت، التمهید، ۹/۲) و از آنجا که پس از رحلت رسول خدا (ص) برخی از صحابه به نقطه‌هایی از جامعه عزیمت کرده و متصدی امر قرائت در آن نقطه شدند، مردم آن نقطه نیز تابع قرائت آن صحابی شده و در ترجیح قرائت او بر صحابی دیگر تعصباتی از خود نشان دادند. به عنوان مثال یزید نخعی گوید: «من و حذیفه در مسجد کوفه بودیم که شنیدیم کسی بانگ می‌زند: هر کس تابع قرائت ابو موسی اشعری است به زاویه باب‌کنده مراجعه کند و هر کس تابع قرائت عبدالله بن مسعود است به زاویه دیگر - که نزدیک به سرای عبدالله است - مراجعه کند. آنها در قرائت آیه‌ای اختلاف پیدا کردند. گروهی می‌خواندند: *واتموا الحج والعمرة للبيت و عده‌ای می‌خواندند: واتموا الحج والعمرة لله*» (ابوداود، المصاحف، ۱۸)، و به همین ترتیب اختلافات دیگر که اکثراً ناشی از زواید تفسیری در حاشیه مصاحف صحابه بوده است (صبحی صالح، ۸۵).

اما از اصحابی که در این دوره صاحب مکتبی در قرائت بوده‌اند می‌توان از عبدالله بن مسعود در کوفه، ابو موسی اشعری در بصره، ابی بن کعب در شام و مقداد بن اسود در حمص یاد نمود (زرقانی، ۲۴۸/۱). اما در مورد اختلاف مصاحف صحابه در این دوره باید گفت: بنابر شواهد به جا مانده این مصاحف در مواردی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند که مهمترین

آنها به قرار زیر است:

- الف - خلط نصوص قرآن با برخی از نکات تفسیری در پاره‌ای از مصاحف
- ب - اجتهادات برخی از صحابه در تبدیل برخی از کلمات قرآن با مترادف آن
- ج - ترتیب سوره‌های قرآن در مصاحف (جهت اطلاع بیشتر نک: المصاحف ابو داود سجستانی باب اختلاف مصاحف الصحابة، ۶۰ - ۸۸؛ عسکری، ۱۱۱/۲ تحت عنوان: باب اختلاف مصاحف الصحابة).

از موارد فوق، مورد سوم ارتباطی با موضوع اختلاف قراءات ندارد، اما بدون شک دو عامل نخست در پیدایش اختلاف قرائت نقش اساسی داشته است. در کنار عوامل یاد شده همچنین می‌توان از ناقص بودن رسم الخط عربی در ثبت برخی از کلمات قرآن و نیز تأثیر لهجه‌های قبائل در تلفظ برخی از کلمات، یاد کرد که به سهم خود در اختلاف قرائت پاره‌ای از کلمات قرآن اثر داشته است. دلیل این مطلب آن است که اولاً: عثمان به گروه جمع‌آوری قرآن دستور داد که قرآن را بر اساس لهجه قریش بنویسند (سیوطی، ۲۰۸/۱) ثانیاً: پس از خاتمه کار گروه، آنگاه که اغلاطی در رسم الخط مصحف مشاهده کرد بر طبق روایتی گفت: اگر املاکننده از هذیل و نویسنده از ثقیف بود، این لغزشها به وجود نمی‌آمد (همو، ۳۲۰/۲). باری چنانکه می‌دانیم عثمان جهت یکی ساختن مصاحف، گروهی مرکب از زیدبن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث تشکیل داد. این چهارتن با همکاری تعداد دیگری از صحابه که تعداد آنها را تا دوازده نفر گفته‌اند (ابو داود، المصاحف، ۳۳). موفق شدند که با استفاده از مصاحف موجود و سایر نوشته‌های قرآنی، ابتدا مصحف واحدی تهیه کرده و سپس ۴ یا ۶ نسخه دیگر از آن استنساخ کنند (صبحی صالح، ۸۴). پس از آن به فرمان عثمان هر یک از این مصاحف که به مصاحف امام نیز شهرت یافت به مرکزی از جامعه فرستاده شد و همراه آن یک قاری نیز اعزام گشت تا بدین وسیله قرائت واحدی از قرآن در سراسر جامعه رواج یابد (عسکری، ۱۹۷/۲). علاوه بر آن چنانکه در تاریخ آمده است عثمان جهت ریشه کن ساختن اختلاف قراءات، دستور داد که مصاحف متفرق سوزانده شود و از این رو به حراق المصاحف مشهور گشت (بخاری، ۵۸۱/۶). این اقدام عثمان گرچه مورد انتقاد برخی قرار گرفت، اما اکثر صحابه از کار عثمان جانبداری کردند و مقید به استفاده از مصاحف عثمانی شدند (الاشیقر، ۱۶۱) گرچه به شرحی که خواهد آمد پس از مدتی دوباره

اختلاف در جامعه ظاهر گشت.

۳- اختلاف قرائت پس از توحید مصاحف

پس از جمع قرآن در دوره عثمان، اختلاف قرائت کاملاً از بین نرفت، گرچه اختلافات موجود به میزان قابل توجهی بر طرف گردید و در مورد قرآن وحدتی در جامعه حاکم گشت. در این مورد ابو احمد عسکری گفته است: «مردمان تا چهل و اندی قرآن را از مصاحفی تلاوت می کردند که مطابق رسم الخط عثمانی به وجود آمده بود تا آنکه خلافت به عبدالملک رسید. در این زمان بود که اغلاط و تصحیفات - در زمینه قرآن - رو به ازدیاد نهاد و این اغلاط سراسر عراق را در بر گرفت» (صبحی صالح، ۹۰).

اما در مورد علل اختلاف قرائت پس از جمع عثمانی باید گفت: طبق شواهد موجود عوامل زیر از علل اصلی پیدایش اختلاف قرائت در این دوره بوده است:

الف - اختلاف نسخه های مصاحف عثمانی با یکدیگر

ب - تجرید رسم الخط مصاحف عثمانی از نقطه و علائم املائی که لازم است در باره هر یک از عوامل فوق توضیحاتی به اجمال آورده شود.

الف - اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر

در برخی از منابع آمده است که نسخه های مصاحف عثمانی دارای اختلافاتی با یکدیگر بوده است. البته اختلافات نه چندان زیاد که اساس اختلاف قرائت را پس از جمع عثمانی تشکیل دهد، اما به هر جهت این اختلافات از نظر محققان پوشیده نماند، به طوری که ابو داود سجستانی در کتاب المصاحف در بابی با عنوان: «اختلاف مصاحف الامصار» به ذکر این اختلافات پرداخته است (همو، ۴۹ - ۵۸). نویسنده تفسیر المبانی نیز در فصل مشابهی می نویسد: «مصحف اهل مدینه و عراق در دوازده حرف، مصحف شام و عراق در چهل حرف و مصحف اهل کوفه و بصره در پنج حرف با یکدیگر اختلاف داشته است» (همو، ۱۱۷). نمونه ای از این اختلافات در این کتاب آمده است: «در مصحف اهل مدینه، آیه ۱۳۲ از سوره بقره با تعبیر: وَ اَوْصِیْ نِکَارِشْ یَافْتَه، در صورتی همین آیه در مصحف عراق به صورت: وَ وَّصِیْ آمَدَه بود. همچنین در مصحف اهل مدینه آیه ۱۳۳ از سوره آل عمران به صورت: سَارِعُوا الِی مَغْفَرَةٍ بَدُونِ وَاو، اما همین عبارت در مصحف عراق به صورت: وَ سَارِعُوا

الی مغفرة، یعنی با او آمده بود و به همین ترتیب...» (همو، ۱۱۷ - ۱۲۲).
اما در پاسخ به این سؤال که چرا نسخه‌های مصاحف عثمانی به صور مختلف نوشته شد، باید گفت: به عقیده بزرگان اهل سنت این اختلافات امری حساب شده بوده و نباید آن را معلول اشتباه کاتبان قرآن در دوره عثمان دانست. به عنوان مثال نویسنده تفسیرالمبانی^(۱) پس از درج اختلافات نسخه‌های مصاحف عثمانی می‌نویسد: «اختلافات ذکر شده همگی از نظر معنی صحیح بوده و در مفاد و معنا استوار است به گونه‌ای که مجالی برای منتقدان به آنها باقی نمی‌گذارد» (همو، ۱۲۱). او همچنین معتقد است که: «اختلافات یاد شده همه منسوب به دوره رسول خدا (ص) بوده و آن حضرت در هر دوره‌ای از زندگانی خود قرآن را به گونه‌ای قرائت فرموده است، بنابر این دگرگونی برخی از کلمات در نسخه‌های مصاحف عثمانی ناشی از فراموشی ناقلان و سهو کاتبان نیست» (همو، ۱۲۳). از دانشمندان معاصر نیز عبدالعظیم زرقانی و محمد ابوشهبه پس از طرح مسئله اختلاف مصاحف عثمانی با یکدیگر، آن را امری کاملاً حساب شده اعلام کرده‌اند (زرقانی، ۲۵۱/۱؛ ابوشهبه، ۲۵۳). زرقانی در توجیه اختلافات می‌نویسد: «مصاحفی که عثمان به نقاط مختلف فرستاد مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای بود که قرآن بدان نازل شده بود و این امری اتفاقی است که قرآن با وجوه هفتگانه‌اش - به همانگونه که نازل شده بود - در نسخه‌های مختلف نوشته شد، زیرا در هیچ روایتی وارد نشده که عثمان به نویسندگان دستور بدهد که قرآن را بر اساس یک حرف بنویسند و شش وجه دیگر را فروگذارند» (همو، ۳۹۲/۱).

اما در نقد اظهارات یاد شده باید گفت: این مطالب عبارت از ادعایی است که در اثبات آنها دلائل محکمی وجود ندارد و به عکس در نقض آنها شواهد متعددی در کتب علوم قرآنی وارد شده است از جمله:

۱ - وجود خطا و اشتباه خاصه در رسم الخط مصاحف عثمانی مورد اعتراف برخی از صحابه از جمله شخص عثمان و عایشه قرار گرفته و ابوداود سجستانی در کتاب المصاحف

۱ - این شخص از دانشمندان قرن پنجم هجری در اندلس و دارای تفسیری بنام المبانی لنظم المعانی بوده است که متأسفانه اصل تفسیر او به دست نرسیده و نام و نشان خود او نیز نامشخص مانده است، اما مقدمه تفسیر او که از منابع مهم علوم قرآنی در دوره متقدمان است با مقدمه تفسیر المحرر الوجیز متعلق به ابن عطیه اندلسی توسط آرتور جفری تصحیح شده و با عنوان مقدمتان فی علوم القرآن در مصر به چاپ رسیده است.

فصلی را به این موضوع اختصاص داده است (همو، ۴۱ - ۴۳).

۲- به عکس نظر زرقانی، چنانکه قبلاً گذشت ابن جزری اشمال مصاحف عثمانی به یک حرف و ترک حروف ششگانه دیگر را به جمهور علمای اهل سنت نسبت داده است (همو، النشر، ۳۱/۱).

۳- اینکه زرقانی گفته است: «در هیچ روایتی نیامده است که عثمان به نویسندگان دستور دهد که قرآن را بر اساس یک حرف بنویسند و شش حرف دیگر را فروگذارند»؛ این سخن درستی است، اما نه به آن دلیل که علمای اهل سنت از جمله زرقانی بر آن رفته‌اند (نزول قرآن بر هفت حرف) بلکه به این جهت که روایات مربوط به نزول قرآن به هفت حرف، اساساً در دوره عثمان وجود نداشت و این مطلب چنانکه گذشت از جعلیات زنادقه بوده که در قرن دوم اتفاق افتاده است.

۴- شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد نسخه‌های مصاحف عثمان قبل از تصحیح نهایی و مقابله با یکدیگر به مراکز مختلف فرستاده گشت. در این مورد ابوداود از قول مغیره نوشته است: «برخی از شامیان می‌گفتند: مصحف ما و مصحف اهل بصره از مصحف کوفیان صحیحتر است، زیرا وقتی عثمان دستور داد که مصحفها را بنویسند، مصحفی که برای کوفه تهیه کرده بودند بر مبنای قرائت عبدالله بود و قبل از آنکه این مصحف با سایر نسخه‌ها مقابله شود برای آنها فرستاده شد. اما مصحفی که برای شام و بصره تهیه شده بود، پس از مقابله فرستاده شد» (همو، المصاحف، ۴۴).

با این تجزیه و تحلیل روشن می‌گردد که: «اختلاف بین مصحفهای شهرهای مختلف دلیل بر سهل انگاری در امر مقابله نسخ و حصول اطمینان از صحت آنهاست» (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۰۸؛ عسکری، ۱۹۷/۲ با عنوان: «اخطاء في رسم خط المصاحف العثمانية»).

ب- تجرید رسم الخط مصاحف عثمانی از نقطه و علائم املائی

مصحفهای عثمانی به مقتضای خطی که در آن وقت بین مردم عرب رایج بود، از هر نشانه و علامتی که حروف نقطه‌دار و بی‌نقطه را مشخص می‌کند خالی بود. در آن زمان همچنین حرکت و اعراب حروف و کلمات به وسیله فتحه، کسره، ضمه و تنوین نشان داده نمی‌شد (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۱۴)، اما از آنجا که قرائت قرآن امری سماعی و متکی به نقل و روایت بود، تجرید رسم الخط از نقطه و علائم املائی مشکلی در امر قرائت ایجاد نمی‌کرد

(عسکری، ۲۰۱/۲). لکن به مرور زمان خصوصاً آنگاه که ملل غیر عرب به اسلام روی آوردند و به فراگیری و قرائت قرآن راغب شدند، رسم الخط مصاحف مشکلات متعددی در عرصه قرائت قرآن به وجود آورد و به خصوص غلط‌خوانی رو به توسعه نهاد. ذیلاً به نمونه‌هایی از اختلاف قرائت که به دلیل خالی بودن خط مصاحف از نقطه رخ داده‌است اشاره می‌گردد:

سوره بقره، آیه ۲۵۹: «تنزها»، «ننزشها»، «ننشرها»؛ سوره آل عمران، آیه ۴۸: «یُعَلِّمَهُ» و «نَعْلَمَهُ»؛ سوره یونس، آیه ۳۰: «تبلوا» و «نبلوا».

به همین ترتیب نمونه‌هایی از اختلاف قرائت که دلیل آن خالی بودن خط مصاحف از علائم املائی بوده، به قرار زیر است:

سوره حمد: کلمات «الْحَمْدُ»، «الْحَمْدُ» و نیز «مَالِكٍ»، «مَلِكٍ» و «مَالِكٍ»؛ سوره بقره، آیه ۷: «غِشَاوَةٌ»، «غِشَاوَةٌ» و «غِشْوَةٌ»، آیه ۹: «مَا يَخْدَعُونَ» و «مَا يُخَادِعُونَ»، آیه ۱۰: «يَكْذِبُونَ» و «يُكْذِبُونَ» و ...

جای شگفتی است که در مورد رسم الخط مصاحف عثمانی نیز - با تمام نواقصی که داشت - برخی از دانشمندان اهل سنت گرفتار غلو و تعصب شده و نظریات عجیبی بیان کرده‌اند؛ مثل آنکه برخی قائل به توقیفی بودن رسم الخط شده و کیفیت آن را به تعیین پیامبر (ص) دانسته‌اند (زرقانی، ۳۷۵/۱ به نقل از ابن المبارک؛ ابوشهبه، ۳۰۷ از قول جمهور دانشمندان). برخی مانند زرقانی معتقدند که نویسندگان مصاحف به این دلیل از درج نقطه و علائم املائی - بر کلمات قرآن - خودداری کردند که کلمات قرآنی مستعد پذیرش قراءات مختلف و نیز مشتمل بر حروف هفتگانه‌ای گردد که بدان نازل شده است (همو ۲۵۱/۱، ۲۵۴). در صورتی که به گفته برخی از محققان: «معلوم و مسلم است که در آن زمان خط عربی بدون نقطه و علامت بوده و عرب در ابتدای آموختن کتابت بوده و از این جهت نقطه گذاری و علامت‌گذاری را نمی‌دانسته است» (معرفت، تاریخ قرآن، ص ۱۱۶).

به هر حال مشکلات غلط‌خوانی قرآن که ناشی از نقصان رسم الخط آن بود سرانجام موجب گردید که فکر اصلاح رسم الخط قرآن به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد و جهت رفع آن اقداماتی در چند مرحله صورت پذیرد.

اصلاح رسم الخط قرآن

اصلاح رسم الخط قرآن از نیمه دوم قرن اول هجری آغاز گردید. در نخستین مرحله ابوالاسود دوئلی - که از شاگردان علی (ع) بود - به درخواست حاکم کوفه پاسخ داده، آمادگی خود را برای علامتگذاری قرآن اعلام کرد (زرکشی ۱/ ۲۵۰). او سپس با کمک نویسنده‌ای به اعراب گذاری قرآن پرداخت و اعراب سه گانه و نیز تنوینها را به صورت نقطه‌هایی بر روی کلمات قرآن قرار داد (صبحی صالح، ص ۹۲). پس از آن دو تن از شاگردان ابوالاسود بنامهای نصر بن عاصم لیثی و یحیی بن یعمر عدوانی دنباله کار استاد را گرفته، به اعجام قرآن یا نقطه گذاری حروف متشابه مانند ج، ح، خ، ر، ز، ... روی آوردند (زرقانی، ۱/ ۳۹۹)، و سرانجام با وضع علائم همزه و تشدید از سوی خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵هـ) و نیز تبدیل نقطه‌های اعرابی ابوالاسود به علائم کنونی توسط همین دانشمند، اصلاح رسم الخط قرآن به مرحله کمال خود رسید (سیوطی، ۴/ ۱۸۴) و مشکلات ناشی از رسم الخط - که بر قرائت درست قرآن تأثیر می‌گذاشت - بر طرف گردید. ناگفته نماند که علامتگذاری قرآن در ابتدا از سوی مردم و حتی برخی از دانشمندان با مخالفت‌هایی همراه گردید و دلیل آن ترس از خلط عوامل غیر قرآنی با نص قرآن بود. لکن به دلیل نقش انکار ناپذیر این علائم در درست خوانی قرآن، به تدریج مردم از این علائم استقبال کردند و پس از مدتی این علائم به صورت جزئی از رسم الخط قرآن در آمد (صبحی صالح، ص ۹۶؛ زرقانی، ۱/ ۴۰۲).

۴ - اختلاف قرائت پس از اصلاح رسم الخط

پس از اصلاح رسم الخط قرآن گرچه درست خوانی قرآن تحقق یافت، لکن اختلاف قرائت کاملاً برچیده نگشت. به این دلیل که از اواخر قرن نخست هجری علل دیگری در جامعه به ظهور رسید که به سهم خود در پیدایش نوع جدیدی از اختلاف قرائت مؤثر واقع شد. اما این علل چه بود؟ در پاسخ باید گفت: مهمترین علت اختلاف قرائت در قرن دوم به بعد دخالت رأی و اجتهاد از ناحیه گروه‌های مختلف خصوصاً قاریان، نحویون، متکلمان، فقهاء و مفسران در ابداع قراءات مختلف یا ترجیح پاره‌ای از قراءات بر قراءات دیگر بوده‌است. از برخی از شواهد به دست می‌آید که در بین گروه‌های یاد شده مهمترین اختلاف در بین قاریان و نحویون بوده‌است. به این معنی که قاریان به ظاهر تابع سنت بودند و از این جهت اعمال رأی و اجتهاد را در قرائت قرآن جایز نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند که قرائت باید مبتنی بر نقل و

سماع باشد (ابن جزری ۱۷/۱)، در صورتی که در بین علمای نحو عده‌ای با تعصب به فن و صنعت خود، اجتهاد در قرائت را - خصوصاً برای کسانی که به لغت و عربیت آشنا بودند - جایز شمرده و معتقد بودند که هر قرائتی که با قواعد عربی تطابق داشته باشد، می‌توان آن را به عنوان قرائت صحیح اختیار کرد، گرچه مخالف نقل یا رسم الخط مصحف باشد (مرتضی عاملی، ص ۲۷۵). از دانشمندانی که با توجه بر این مبنا قرائت را تابع اصول و قواعد نحوی دانسته‌اند می‌توان از ابوالعباس مبرّد، ابو عمر عیسی بن عمر ثقفی، محمد بن احمد بن شنبوذ و ابوبکر محمد بن مقسم بغدادی یاد نمود (ابن جزری، النشر ۱/۱۷؛ معرفت، التمهید، ۳۱/۲) و مراجعه به کتابهایی که در فن قرائت و تفسیر نوشته شده، خواننده را در جریان بسیاری از اختلافات قاریان و نحوین قرار می‌دهد (نک: التمهید، ۳۵/۲، عنوان غلو فی الادب) مطابق برخی از شواهد در مواردی قاریان نحوی به دلیل پیروی از رأی و اجتهاد خود در مسیر قرائت یا پرداختن به قراءات شاذّ، از ناحیه فقهاء و قاریان مورد تخطئه و انکار قرار گرفته و در شرایطی مجبور به توبه و عدول از آراء خود شدند، چنانکه می‌توان به جریان محاکمه و مجازات دو تن از قاریان نحوی بزرگ در قرن چهارم هجری به نامهای ابن شنبوذ و ابن مقسم بغدادی اشاره کرد (معرفت، التمهید، ۳۱/۲، ۲۱۶، ۲۲۰).

اما جدا از اختلاف قاریان و نحوین، در بین قاریان نیز قرائت قرآن از عارضه اجتهاد و اعمال نظر در امان نماند، آن هم به این دلیل که از اوایل قرن دوم هجری، قرائت قرآن در بین قاریان به فن و صنعتی تبدیل گشت که در پرتو آن نبوغ و ورزیدگی خود را در امر قرائت به نمایش می‌گذاشتند. در این شرایط هر کس تلاش می‌کرد تا با اجرای قرائتی متفاوت با قرائت دیگران موقعیتی برای خود در جامعه کسب کند. برخی از قاریان جهت این منظور رنج سفر را بر خود هموار کرده و با سر زدن به قبائل مختلف در جریان لهجه‌های آنان از تلفظ کلمات قرآن قرار گرفته، و سپس در قرائت خود اعمال می‌کردند. زرکشی در کتاب البرهان گزارش مفصّلی از سفرهای اساتید قرائت خصوصاً از قرن سوم به بعد، به نقاط مختلف درج کرده است (همو ۱/۳۲۴). عسکری در خصوص تلاش قاریان در این دوره می‌نویسد: «عده‌ای از قاریان نصوص قرآن را بر آن دسته از قواعد زبان عرب که با آن مانوس بودند عرضه داشته و در برخی از کلمات - که به زعم خود مخالف با قواعد مورد نظرشان بود - تغییراتی وارد کردند، آنان همچنین از بین لهجه‌های مختلف، لهجه‌هایی را گزین کرده و کلمات قرآن را از جهت

تلفظ بر آن منطبق می‌کردند. قاریان بدین وسیله در استقصای لهجه‌های قبایل مسابقه‌ای در بین خود به وجود آوردند و حاصل این مسابقه آنکه هرگونه تغییر و تبدیل در نصوص قرآن را - اعم از آنکه شاذ یا غیر باشد - قرائت نامیدند. آنان همچنین کار خود علم قرائت نام گذاشته و خود را به عنوان قاریان مطرح ساختند. آنان بدین وسیله و جاهت و پایگاهی به هم زده و این تصور را به وجود آوردند که تنها آنان متخصص در علم قرائتند، غافل از آنکه با کار خود زمینه تغییر کلام خدا را فراهم ساخته‌اند. به عنوان یک نمونه از کار چنین قاریانی می‌توان به مثالی که قرطبی در ذیل تفسیر آیه: «صراط الذین انعمت علیهم» آورده، اشاره کرد. او می‌نویسد: تعبیر «الذین» در قرآن در هر سه حالت رفع و نصب و جر یکسان به کار رفته است اما قبیله هذیل این کلمه را در حالت رفع به صورت «الذون» و برخی از قبایل به صورت «الذی» تلفظ کرده‌اند. اما در مورد تعبیر: «علیهم» ده لهجه مختلف وجود دارد که عبارتند از: «علیهم»، «علیهم»، «علیهمی»، «علیهموا»، «علیهمواو علیهم» که این شش وجه از ناحیه پیشوایان قرائت خوانده شده است. اما چهار وجه دیگر یعنی: «علیهمی»، «علیهم»، «علیهم» و «علیهم» وجود دارد که از ناحیه قاریان روایت نشده، اما به گفته حسن بصری متعلق به برخی از قبایل عرب است و طبق نظر ابن انباری قرائت قرآن با این چهار وجه نیز صحیح است (همو ۲/۲۳۶ به نقل از قرطبی و نیز نک: به طبرسی ۱/۱۰۵: القراءة والحججه).

چنانکه روشن است در لهجه‌های ذکر شده، لهجه قرآن که مورد اتفاق همه مسلمانان است لهجه «علیهم» است، اما برخی از قاریان با اجتهاد خود پنج لهجه دیگر را اختیار کردند، چنانکه ابن انباری نیز به عنوان یک لغوی و نحوی به صحت چهار لهجه دیگر - که حتی از ناحیه قاریان نیز روایت نشده - تصریح کرده است. آن هم به این دلیل که از جهت قواعد زبان خللی در معنا و موقعیت آیه وارد نمی‌سازد و به این ترتیب روشن می‌شود که لهجه‌های قبایل یکی از منابع پیدایش قراءات مختلف در این دوران بوده است (برای نمونه‌های متعدد دیگر نک: التمهید، ۲/۳۱ تحکیم الراي والاجتهاد).

از دیگر مظاهر اجتهاد در قرائت آیات در این دوره می‌توان از اجتهادات کلامی و فقهی یاد کرد که نسبت به موارد قبلی محدودتر بوده است. مثلاً پاره‌ای از معتزله - با اعتقاد به تنزیه خداوند - در آیه: «و کلم الله موسی تکلیماً» الله را به نصب قرائت کردند تا موسی فاعل تکلم باشد نه خداوند (ابوحیان ۴/۱۳۹؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱/۳۷۷) و به همین ترتیب

برخی در آیه: *فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم* کلمه، *اقتلوا را اقیلوا* قرائت کرده‌اند با این تصور که امر به قتل نفس از ناحیه خداوند جایز نیست (آلوسی، ۱/۲۶۰) و از همین قبیل است اختلاف قرائت در کلمات «*لَمَسْتُمْ*» و «*لَامَسْتُمْ*» و نیز «*يَطْهَرْنَ*» و «*يَطْهَرْنَ*» که هر کدام احکام ویژه‌ای را به دنبال دارد (زرکشی ۱/۳۲۶؛ سیوطی ۱/۲۷۸).

باری با توجه به گسترش اجتهاد در مسیر قراءات، از قرن دوم به بعد قاریان بزرگی پا به عرصه وجود گذاشتند که مع‌الاسف بعضاً به انکار و تخطئه قراءات یکدیگر نیز اقدام می‌نمودند. از این قاریان مکاتب متعددی در حوزه قراءات به ظهور رسید که این قراءات بعدها در کتبی با عنوان *القراءات* تدوین گردید به طوری که تا قبل از ابن مجاهد - که به انتخاب قرائت هفت قاری مبادرت ورزید - می‌توان از دهها نفر یاد نمود که در کتابهای خود به ضبط و تدوین قراءات قاریان بزرگ - به شکل منفرد یا مجتمع - روی آوردند (فضلی، ۴۰-۴۵ از ۴۴ مؤلف و آثار آنان در قراءات نام می‌برد).

اختلاف قرائت و ظهور ابن مجاهد

در قرن سوم هجری، اجتهاد در قرائت به اوج خود رسید و در نتیجه بار دیگر تضاد و اختلاف در بین قاریان و طرفداران آنها نمایان گشت. در این شرایط بود که ابوبکر احمد بن موسی بن مجاهد (م ۳۲۴) - که شیخ قاریان بغداد بود - تصمیم به کنترل قراءات قرآنی و تحدید آنها به قراءات معینی گرفت. طبق پاره‌ای از قرائن وی از حمایت خلفای عصر خود برخوردار بود و به این جهت علی‌رغم قاریان بزرگی که در آن دوره وجود داشتند، وی به عنوان *شیخ القراء* انتخاب شد و به آموزش قرائت روی آورد (معرفت، *التمهید* ۲/۳۲۹)، به طوری که در بین پیشوایان قرائت احدی از جهت کثرت شاگردان به پای ابن مجاهد نرسیده‌است (ابن جزری، *غایة النهایه*، ۱/۱۴۲). مهمترین اقدام ابن مجاهد اختیار هفت قرائت از بین قراءات موجود و تدوین آن در قالب قراءات سبعة بود که به همین کار نیز شهرت یافته‌است. او در این مورد به مراکزی توجه کرد که عثمان مصاحفی به آن نقاط ارسال کرده بود. وی به این ترتیب از مکه عبدالله بن کثیر (م ۱۲۰)، از مدینه نافع بن عبدالرحمن (م ۱۶۹)، از شام عبدالله بن عامر (م ۱۱۸)، از بصره ابو عمرو بن علاء (م ۱۵۴) و از کوفه نیز سه تن به نامهای حمزة بن حبيب (م ۱۸۸)، عاصم بن ابی‌النجد (م ۱۲۷) و علی بن حمزة کسایی (م ۱۸۹) را برگزید و به ترویج قراءات آنان پرداخت. به گفته برخی از محققان او در انتخاب

خود یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵) را - که در شمار قاریان مشهور آن دوران قرار داشت - حذف کرد و به جای آن کسایبی را قرار داد (زرکشی ۱ / ۳۲۹ به نقل از مکی بن ابی طالب، اتقان، ۱ / ۲۷۵). ابن مجاهد با تالیف دو کتاب *السبعة و الشواذ عملاً* به ترویج قراءات هفتگانه و کنار گذاشتن سایر قراءات پرداخت و هدف او از این کار مقابله با اجتهاد قاریان در اختیار قراءات جدید بود. از این جهت هنگامی که یکی از شاگردان او به وی پیشنهاد کرد که او نیز همانند سایر پیشوایان، قرائتی برای خود اختیار کند ابن مجاهد گفت: ما به پاسداری از اختیارات قاریان قبل از خود نیازمندتریم تا آنکه به ابداع قرائتی برای خود روی آوریم (ذهبی، *معرفه القراء الکبار*، ۱ / ۲۱۷).

اما در مورد معیارهای ابن مجاهد - در انتخاب هفت قاری - باید گفت: این قاریان هر کدام در عصر خود از شهرت و اعتبار لازم برخوردار بودند و مورد مراجعه مردم قرار داشتند (زرکشی، ۱ / ۳۰۳؛ فضلی، ۵۵)، در عین حال ابن مجاهد در انتخاب قرائت آنان به دو ملاک مهم دیگر توجه کرد که عبارت بودند از:

الف - انطباق قرائت قاریان با رسم الخط مصاحف عثمانی (زرکشی، ۱ / ۳۲۹).

ب - برخورداری قرائت قاری از سند متصل تا رسول خدا (ص) (طبرسی، ۱ / ۷۹).

به این ترتیب در اوائل قرن چهارم هجری گامی جدی در کنترل قراءات قرآن برداشته شد و پس از آن زمینه‌ای به وجود آمد که دانشمندان علم قرائت به توجیه کار ابن مجاهد روی آورده و در شرایطی انتقاد و تخطئه او پردازند.

واکنش‌های مختلف در مقابل اقدام ابن مجاهد:

پس از تدوین قراءات سبعة از سوی ابن مجاهد، واکنش‌های متفاوتی از ناحیه دانشمندان در مقابل کار او به ظهور رسید. از جمله: «عده‌ای با محور قراردادن کتابهای ابن مجاهد به بررسی ارزش قراءات سبعة پرداخته و در شناسایی قاریان هفتگانه و ارجحیت قراءات آنان دست به تالیف زدند. به عنوان مثال محمد بن حسن انصاری (م ۳۵۱) در کتابی با عنوان: *السبعة بعلمها الکبیر* به توجیه قراءات هفتگانه پرداخت و ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم عطار (م ۳۶۲)، در زمینه احتجاج بر قراءات به تالیف پنج کتاب روی آورد. همزمان با ابن مقسم، ابوعلی فارسی (م ۳۷۷) کتاب *الحجة* را در احتجاج بر قراءات هفتگانه تالیف کرد که این کتاب به نوبه خود از ناحیه بسیاری از بزرگان تلخیص شد. در همین دوره ابوزرعه مالکی

کتاب *حجة القراءات* و مکی بن ابی طالب کتاب *الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها* را تألیف کرد. اما به عقیده دانشمندان بهترین کتابی که در زمینه قراءات سبع به رشته تألیف کشیده شد کتاب *التیسیر فی القراءات السبع* اثر ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م ۴۴۴) می‌باشد (زرکشی، ۳۱۸/۱). محتوای کتاب دانی در قرن ششم توسط ابوالقاسم بن خیره اندلسی شاطبی (م ۵۹۰) به رشته نظم کشیده شد و به این ترتیب منظومه معروف شاطبی به وجود آمد که به نوبه خود طی قرون متمادی شرحهای مختلفی بر آن نوشته شد (فضلی، ۵۷ - ۶۳ باتلخیص).

اینها گوشه‌هایی از تلاشهای دانشمندان در توجیه قراءات سبعة است که از نظر گذشت، علاوه بر آن در باره ارزش قراءات سبعة نظریات مبالغه آمیزی نیز به ظهور رسید که هنوز در کتابها به چشم می‌خورد. مثلاً عده‌ای تصور کردند که قراءات سبعة منطبق بر همان حروف هفتگانه‌ای است که قرآن بر اساس آن نازل شده است (نقل از ابن الجزری، النشر، ۳۳/۱؛ سیوطی، ۲۷۴/۱ به نقل از ابوشامه). عده‌ای مانند ابن سبکی قائل به تواتر قراءات سبعة شدند و وجود سند روایی برای این قراءات را مانع از تواتر همه جانبه آن - تا عصر رسول خدا (ص) - ندیدند (زرقانی، ۴۲۹/۱) و عده‌ای پا از این فراتر نهاده و انکار تواتر قراءات سبع را با انکار تواتر قرآن برابر دانستند و در نتیجه قائل به کفر منکران تواتر قرائات سبع شدند که از جمله ایشان قاضی اندلس ابوسعید فرج بن لب اشاره بوده است (همو، ۴۲۸ تحت عنوان *الآراء فی القراءات السبع*).

در مقابل آراء و نظرات یاد شده - که همگی در مقام صحه گذاشتن بر کار ابن مجاهد بود - عده‌ای از دانشمندان نیز به انتقاد جدی از ابن مجاهد پرداخته، او را به دلیل انتخاب قرائت هفت قاری سرزنش کردند. از مهمترین این افراد می‌توان از ابوالعباس احمد بن عمار مهدوی، ابوبکر ابن العربی، ابو حیان اندلسی، ابو محمد مکی بن ابی طالب و حتی در قرنهای بعد ابن الجزری یاد نمود. از این بزرگان گفته‌های فراوانی بر جای مانده است (برای نمونه‌ای از این انتقادات نک: سیوطی *الاتقان*، ۲۷۴/۱؛ *التنبیه الثالث*؛ معرفت، *التمهید*، ۲۳۲/۲؛ *استنکارات لموقف ابن مجاهد*). از این نمونه‌ها بر می‌آید که انتقادات دانشمندان یاد شده بیشتر در محورهای زیر بوده است:

الف - انتخاب قراءات سبعة بر پایه معیارهای مورد توافق همه دانشمندان - به ویژه

پیشوایان علم قرائت - صورت نگرفته است.

ب - قاریان هفتگانه - علی رغم استادی در فن قرائت - لزوماً برترین قاریان عصر خود نبوده‌اند.

ج - انحصار قراءات معتبر در هفت قرائت دلیل قابل قبولی نداشته و این کار خصوصاً منشأ اشتباه اشخاص غیر مطلع با احرف سبعة گردیده است.

د - کنار گذاشتن سایر قراءات به عنوان قراءات شاذ فاقد مجوز لازم است.

ه - انتساب قرائت قرآن به هر یک از قاریان سبعة به تنهایی دلیل صحت آن قرائت نیست.

و - قرآن و قراءات دو حقیقت متفاوت است. به این معنی که قرآن از تواتر برخوردار

است، لکن قراءات ماهیتی جز خبر واحد ندارد.

با توجه به موارد ذکر شده عده‌ای از دانشمندان - که تمایزی بین قرآء سبعة و دیگر قاریان بزرگ نمی‌یافتند - سه قاری دیگر به نامهای یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵)، و خلف بن هشام (م ۲۲۹) و ابوجعفر یزید بن قعقاع (م ۱۳۰) را به قرآء سبعة اضافه کردند و کتبی در باب قراءات دهگانه پرداختند که از جمله می‌توان به کتاب *الجامع فی القراءات العشر* از نصر بن عبدالعزیز فارسی (م ۴۶۱)، *المصباح الزاهر فی القراءات العشر* الزواهر از ابوکریم مبارک بن حسن شهریزی (م ۵۵۰) و *النشرفی القراءات العشر* اثر محمد بن محمد دمشقی مشهور به ابن جزری (م ۸۳۳) اشاره کرد. پس از مدتی چهار قاری دیگر به نامهای حسن بصری، ابن محیصن، یحیی بن مبارک یزیدی و ابوالفرج شنبوذی به جمع قاریان دهگانه اضافه شد و زمینه تدوین قراءات چهارده گانه فراهم گشت (صبحی صالح، ۲۵۰) و نمونه اعلائی این قراءات در کتاب *اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر* نوشته دمیاطی (م ۱۱۱۷) منعکس می‌باشد. ابن جزری شخصاً معتقد بود که «هر قرائتی که به وجهی از وجوه با قواعد عربی موافقت داشته باشد و علاوه بر آن بارسم الخط یکی از مصاحف عثمانی - گرچه به صورت احتمالی - منطبق و سند آن نیز صحیح باشد، قهراً در شمار قراءات صحیح است و رد و انکار آن جایز نیست؛ بلکه چنین قرائتی در زمره احرف سبعة منقول از پیامبر (ص) به شمار می‌آید و پذیرش آن بر مردم واجب است، اعم از آنکه چنین قرائتی از ناحیه قاریان هفتگانه یا دهگانه و یا قاریان دیگر - که قرائت آنان مورد قبول واقع شده - به دست ما رسیده باشد، اما اگر یکی از سه رکن گفته شده دچار اختلال شود بر آن قرائت، عنوان ضعیف یا شاذ اطلاق می‌گردد اعم از آنکه از

ناحیه قاریان هفتگانه یا قاریان مهمتر از آنان باشد» (همو، ۹/۱).
باید گفت: در بین انتقادات بعمل آمده نسبت به ابن مجاهد، مهمترین انتقاد، انتقاد به محدود سازی قراءات معتبر به هفت قرائت بوده‌است، آن هم به این جهت که قراءات هفتگانه برای عده‌ای با حروف هفتگانه - که به ادعای اهل سنت قرآن بر اساس آن نازل شده - اشتباه گردیده است. از این رو پس از ابن مجاهد برخی از دانشمندان به تالیف کتابهایی در باره قراءات قاریان ممتاز پرداخته و یا به تالیف کتبی مشتمل بر قراءات شش قاری (تسدیس) و یا هشت قاری (تثمین) و یا ده قاری (تعشیر) روی آوردند تا به این وسیله شبهه به وجود آمده در اذهان مبتدیان بر طرف گردد (ابن جزری، النشر، ۴۳/۱ از قول ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد رازی و نیز فضلی، ۴۳: مرحله پانزدهم). ابن جزری در این زمینه می‌نویسد: «من نیز به جهت بر طرف ساختن همین شبهه به تالیف و تدوین قراءات روی آوردم و در آثار خود دست اندرکار تثمین، تعشیر و یا تفرید قراءات شدم (همو، النشر ۴۳/۱).

ظهور قراءات برتر در قراءات سبعة

از مسائل قابل توجه در بحث قراءات سبعة شاخص شدن برخی از این قراءات به عنوان قرائت برتر و اولویت یافتن آنها نسبت به سایر قراءات است. از این دست قراءات می‌توان به قرائت عاصم بن ابی النجود و سپس قرائت نافع اشاره کرد و چنانکه روشن است هم اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، قرآن را براساس قرائت این دو نفر تلاوت می‌کنند. اما به راستی دلیل این ارجحیت چیست؟ این مساله‌ای است که قرن‌ها ذهن دانشمندان علوم قرآنی را به خود مشغول ساخته است.

مکی بن ابی طالب - که خود از صاحب نظران بزرگ در امر قرائت است - در باب معیار قراءات در کتاب *الابانة* می‌نویسد: اکثر اختیارات مردم (دانشمندان) در مورد وجهی از قرائت بود که دارای سه شرط به شرح زیر باشد:

الف - وجهی قوی و معتبر از جهت قواعد عربی داشته باشد.

ب - بارسم الخط مصاحف عثمانی قابل انطباق باشد.

ج - عموم مردم پذیرای آن بوده باشند.

او سپس در مورد شرط سوم توضیح داده است که: «مراد از وجه مورد قبول عموم مردم

همان وجهی است که اهل مدینه و اهل کوفه بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. این توافق از دیدگاه دانشمندان حجت نیرومندی بود که ناگزیر آن را انتخاب می‌کردند؛ البته چه بسا مراد از عموم مردم اهل حرمین (مکه و مدینه) نیز بوده باشد. اما آنان برای قراءاتی اعتبار قائل شدند که نافع و عاصم بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. لذا قرائت این دو نفر اولی به هر قرائتی بوده و دارای صحیح‌ترین سند و نیز فصیح‌ترین لهجه در عربیت است و قراءات ابی عمرو و کسایی - از جهت فصاحت - به دنبال قراءات عاصم و نافع قرار می‌گیرد (به نقل از زرکشی، ۳۳۱/۱).

به عقیده ما گفته این دانشمند سند محکمی در نشان دادن علت ظهور قراءات برتر در بین قراءات سبعة است، چرا که از این سخن می‌توان استنباط کرد که قرائت قرآن علاوه بر جریانی که در بین قاریان و دانشمندان علم قرائت داشته، حکایت و سرگذشتی هم در بین عامه مردم داشته است. به این صورت که قرائت کتاب الهی در بین مسلمانان از موضوعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آنان با علاقه‌مندی قرائت صحیح را از طریق نقل متواتر از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند و در این میان از آنجا که قرائت دو تن از قاریان بزرگ - یعنی عاصم و نافع - از انطباق بیشتری با قرائت عامه برخوردار بوده، قهراً در بین قراءات هفتگانه و غیره موقعیت مناسبتری به هم زده است، نه آنکه عامه مردم در هر دوره و زمان قرائت به قرائت قاری خاصی روی آورند. با توجه به این حقیقت است که در بین شیعیان، ارجاع به قرائت عامه همواره به عنوان یک اصل مورد تأکید بوده است. در حدیثی سفیان بن سمط گوید: از ابو عبدالله صادق (ع) در باره تنزیل قرآن پرسشی کردم. آن حضرت فرمود: «قرآن را به همانگونه که یاد گرفته‌اید قرائت کنید» (کلینی، ۶۳۱/۲) و در روایت دیگر از قول سالم بن سلمه آمده است: شخصی در حضور امام صادق (ع) آیه‌ای را به قرائتی جدا از قرائت مردم تلاوت کرد و من هم شنیدم. در اینجا امام صادق (ع) فرمود: «از این قرائت خودداری کن، قرآن را به همان گونه که مردم می‌خوانند قرائت کن» (همان ۶۳۳/۲). با الهام از چنین روایاتی شیخ طوسی می‌نویسد: «باید بدانیم آنچه در مذهب امامیه معروف و در اخبار و روایات آنان شایع می‌باشد این است که قرآن به یک حرف و بر یک پیامبر (ص) نازل شده است، گرچه دانشمندان شیعه بالاتفاق قرائت قرآن را طبق قراءات متداول بین قاریان تجویز کرده و یادآور شده‌اند که انسان می‌تواند قرآن را به هر یک از این قراءات بخواند و متقابلاً انتخاب قرائت خاص را - که نتوان جز به آن قرائت کرد - مکروه شمرده‌اند» (۷/۱، نیز نک: طبرسی، ۷۹/۱).

منابع:

- آلوسی بغدادی، محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ابن اثیر، عزالدین اسدالغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ابن جزری، محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بدون تا.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، با مقدمه دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ابو شهبه، محمد بن محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- الاشیقر، محمد علی، لمحات من تاریخ القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی لمطبوعات ط ۳، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، به تحقیق قاسم شماعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- بهبودی، محمدباقر، گزیده کافی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، به تحقیق احمد محمد شا کر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- خویی، آیت الله ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، معرفة القراء الکبار، به تحقیق سید جادالحق، مصر، مطبعة دارالکتاب الحدیث، ط ۱
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط ۳، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۲، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی (افست مصر).
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفه، چاپ ۲، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث، المصاحف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵، ط ۱.
- سیوطی، جلالالدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات رضی و بیدار، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- صبحی، صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ط ۵.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ه.ق.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان، قاهره، دارالحدیث، ۱۹۸۷ ه.ق.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق احمد حبیب قصیرالعاملی، بیروت داراحیاء التراث العربی، بدون تا.

عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، شرکت التوحید للنشر، ۱۴۱۷ ه.ق.
فضلی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات، به ترجمه دکتر حجتی، تهران، انتشارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۳۶۵ ه.ش.

قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، مصر، دارالکاتب العربی، ۱۳۷۲ ه.ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه.ش.

مرتضی العاملی، سید جعفر، حقایق هامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مطبعة مهر، ۱۳۹۷ ه.ق.
همو، تاریخ قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۵، چاپ ۱.

همو، سنن، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
همو، غایة النهایة فی طبقات القراء، به تحقیق ج، برگشتراسر، مصر، ۱۹۳۲ ه.ق.